

متن پرسش

عجازگونگی خلقت مابین روزمرگی ها آنچنان گم شده که انگار نه انگار عالم را رمزی هست! با کت و شلوارهایی اتو کشیده شغل و صاحبخانه بودن و درآمد ثابت و تعداد فرزندانمان را به یکدیگر متذکر می‌شویم که نکند خدایی ناکرده بی معرفت بمیریم! لابلای غربزدگی‌ها مان می‌گوییم بیچاره مردم مظلوم غزه و یمن باید یاری شوند تا وجدانمان قبل و بعد از مذاکره آرام بگیرد! به هم لبخند می‌زنیم و می‌خواهیم سر به تن هیچکس نباشد! آه ای انسان ای غریب‌ترین مخلوق هستی... کاش نبودی تا همه آسوده باشند! انگار فقط مشکل تویی ای انسان! مواظب باشیم موقع بالابردن دستمان در نماز جمعه هنگام تکبیر و مرگ بر آمریکا گفتن، خدایی نکرده اتوی کتمان خراب نشود! کاش خطبه دوم زودتر تمام شود آخر ناهار خانه پدرخانم به صرف کباب دعوتیم! الناس عبید الدنیا هم باشد برای بعد از آروغ ناهار... بیا بید به هم لبخند بزنیم، راستی دوغ آبعلی با کباب می‌چسبد. [در راه خانه پدرخانم وقتی شیشه‌های جلو پایین هستند] چقدر امروز اکسیژن هوا لطیف است و ما را یاد بهار دل‌ها می‌اندازد... پسرم دَرست را بخوان بروی دانشگاه برایمان دندانپزشک شوی! (یک کلام از وجدان: کاش دندانپزشکی بود که دندان حرص و طمعت را می‌کند.) لَش شدن بعد از کباب هم خیلی می‌چسبد! گور بابای معرفت! اصلاً تقصیر مردم است که اشتباه رای می‌دهند، این بد حجابها را باید توی گونی کرد (خطابات مرد شریف نماز جمعه خوان بعد از میل کردن کباب به همراه دوغ آبعلی و اتفاقات پس از آن به پدرخانم)... _کادر بسته: بوس پدرخانم از لپهای نوه_ داماد نمازجمعه خوان بعد از هضم غذا: الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا را در ذهن مرور می‌کند که مجلس، مجلس غفلت نبوده باشد خدای ناکرده که تفکر ساعتی افضل است از عبادت ۷۰ سال! وسطهای موت اختیاری مادر خانم میوه و چایی را آورد... هرچه زده بودیم پرید... آه غزه ان شالله کار تو باشد برای شنبه... تو که کلی برای بیداریمان صبر کردی، یک روز که دیگر بجایی بر نمی‌خورد... شنبه هم که انگار نافش به جمعه بعدی گره خورده! جمعه بعدی هم که صبح کله پاچه میهمان همکارمان هستیم که با او رفت و آمد خانوادگی داریم! آخرین سکانس: دیگر دیر وقت است برویم بخوابیم، شب بخیر...

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ولی نه!!! ای غزه! تو ما را کُشتی. خدا می‌داند حتی اگر مُردن در این زمانه همراه با اشک و آه برای مردم غزه نباشد، مُردن نیست، سَقَط کردن است. ولی حکایت رهبر عزیز و بصیر ما، حکایت وجدان و وجدان‌هایی است که تماماً با مظلوم‌ترین مردم به سوی آینده‌ای نظر دارند

که نه تنها انتقام آن مردم مظلوم گرفته می‌شود، متوجه اراده و عزمی هستیم که حضرت ربّ العالمین با توجه به آه و اشک مردم جهان که همه هر روز با مردم غرّه می‌میرند؛ می‌باشد و محال است، آری! محال است خداوند ذیل آن وجدان و این عزم و اشک و آه، اراده‌ای را به ظهور نیاورد و در راستای ظهور آن اراده، در موقعیتی که آسان‌ترین کار شهید شدن زیر بمب‌های رژیم صهیونیستی است، ما اطمینان داریم به انتقام بزرگ الهی برای ویران کردن خانه هرگونه غرب‌زدگی و نژادپرستی. و این‌جا است که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «ایمان به هدف و یقین به حقانیت مسیر بسیار مهم است» که البته به گفته ایشان تلاش‌های خصمانه‌ای برای مخدوش کردن آن وجود دارد، در عین آن که اگر به گفته شما عده‌ای گمان می‌کنند با زندگی‌های عادی می‌توانند در آن جبهه حاضر باشند؛ به اشتیاق وصف‌ناپذیر صدها و هزاران جوان مؤمن و پرانگیزه در این حضور باید نظر کرد، آن طور که رهبر معظم انقلاب در نگاه واقع‌بینانه خود به آنان نظر دارند. در بیانات (۲۴ فروردین ۱۳۰۴). موفق باشید